

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۰، شماره ۲۵

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۲۲۹-۲۵۶

واکاوی چرایی تأخیر تدوین کتب درایه در شیعه با تأکید بر اصطلاحات حدیثی موجود در کتب روایی شیعه

محمدرضا پیر چراغ*

چکیده

درایة الحدیث علمی است که از گذشته تا به حال مورد توجه علمای علم حدیث بوده است. با توجه به پژوهش‌های انجام شده در تاریخ علم مصطلح الحدیث در بین اهل سنت و شیعه، مشخص می‌شود سابقه این دانش در میان اهل سنت بیشتر و زودتر بوده است؛ ولی این بدان معنا نیست که شکل‌گیری مباحث درایه‌ای در شیعه به زمان شهید ثانی و پس از ایشان برگردد. از بررسی مباحث مصطلح الحدیث موجود در احادیث و کتب حدیثی متقدمان شیعه، مشخص می‌شود وجود این دانش در شیعه از همان دوران معصومان علیهم‌السلام است و بعد از آن بزرگواران، اهتمام به حدیث و درایة الحدیث از سوی بزرگان شیعه بوده و حتی تألیفات مستقل درایی قبل از شهید ثانی از سوی علمای شیعه مشاهده شده است. از آنجا که شهید ثانی سه کتاب مستقل درایی تألیف کرد و نیز با توجه به اشراف علمی وی بر حوزه‌های علمی شیعه، کتب تألیفی قبل کمرنگ جلوه داده شد و کم‌کم در اذهان عموم این مطلب القا شد که مصطلح الحدیث در اهل سنت از تقدم زمانی بیشتری برخوردار است؛ اما با بررسی کتب حدیثی متقدمان شیعه و روایات ائمه علیهم‌السلام، سابقه دانش درایة الحدیث و وجود مصطلحات درایه‌ای را در میان شیعه قبل از اهل سنت اثبات می‌کند.

کلیدواژه‌ها: درایة الحدیث، مصطلح الحدیث، روایت، حدیث، شیعه.

* استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین / m.pircheragh@isr.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲

۱. مقدمه

علم مصطلح الحدیث از مدت‌ها پیش توجه علمای حدیث شیعه و سنی را به خود جلب کرده است به طوری که بررسی تاریخ این علم حاکی از وجود تألیفات گوناگونی در این زمینه است. آنچه صحیح است اینکه شیعه اثناعشریه برای برخورداری از فیض حضور ائمه معصومین علیهم‌السلام و اخذ احادیث و احکام از ایشان و امنیت از راهیابی جعل و وضع و کذب در احادیث در عصر حضور معصوم، نیازی به درایه احساس نمی‌کردند؛ ضمن آنکه خود آن بزرگواران گاه توصیه‌هایی نیز در این زمینه داشته و در حقیقت خود معصومین علیهم‌السلام توجه به این علم و پایه‌گذاری آن را به پیروانشان گوشزد کرده و حتی برخی اصطلاحات حدیثی را در روایاتشان به کار برده‌اند. (بهایی عاملی، ۱۳۸۷ش، تعلیقه ص ۳۲؛ نیز خواجه‌یوبی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶) ولی متأسفانه بیشتر نگاشته‌های صحابه و دانشمندان شیعی در این زمینه از بین رفته است.^۱ پس از عصر معصومین علیهم‌السلام وجود کتب اربعه حدیثی شیعه و اعتماد علمای شیعی بر کتب مذکور، مهم‌ترین عاملی بود که علمای شیعه را از تدوین گسترده کتب درایی مستقل مستغنی می‌ساخت؛ لذا مباحث این علم پس از مدت‌ها سپری شدن از دوره حضور معصومین علیهم‌السلام، در بین شیعیان پررنگ شده و جلوه بیشتری پیدا کرده است.

اگر بخواهیم سیر تاریخی تألیفات درایه‌ای شیعه را با ذکر عناوین مهم کتب مستقل تألیف شده تا زمان شهید ثانی بررسی کنیم، باید گفت:

کتاب ابان بن تغلب کوفی (م ۱۴۱ق) با عنوان *الاصول فی الروایة علی مذهب الشیعة* (ابن ندیم، بی تا، ص ۲۷۶) و نیز کتاب محمد بن ابی عمیر (م ۲۱۷ق) با عنوان *اختلاف الحدیث* (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۶۱) نخستین آثاری است که قواعد و اصول علم درایه الحدیث را ذیل مباحث شیوه پذیرش و عدم پذیرش احادیث مطرح کرده‌اند؛ اگرچه هر دو کتاب به دست ما نرسیده است. کلینی (م ۳۲۸ق) در کتاب کافی خود، مباحثی همچون حدیث صحیح و مردود و برخی دیگر از اصطلاحات حدیثی را آورده است. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۶۸) سید مرتضی (م ۴۳۶ق) نیز در کتاب خویش با عنوان *الذریعة الی اصول الشریعة*، اقسام حدیث و احکام آن‌ها را ذکر کرده است. (سید مرتضی، ۱۳۴۸ش، ج ۲، ص ۴۷۹) سید حسن صدر اولین عالم شیعی را که در

واکاوی چرایی تأخیر تدوین کتب درایه در شیعه با تأکید بر اصطلاحات حدیثی موجود در... ۲۳۱

این علم کتابی نگاشته، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) دانسته و در تأسیس الشیعه آورده است: «ان اول من دون علم درایة الحدیث هو ابو عبدالله الحاکم النیشابوری الامامی الشیعی»^۲ (صدر، ۱۳۷۵ش، ص ۲۹۴؛ مؤدب، ۱۳۹۱ش، ص ۲۵-۲۶) اما جمعی از محققان بر این عقیده‌اند که اگر حاکم نیشابوری را از علمای شیعه به حساب نیاوریم، اولین مؤلف شیعی در این علم، جمال‌الدین احمد بن موسی بن جعفر بن طاوس حلّی (م ۶۷۳ق) است که حل الاشکال فی معرفة الرجال را در این زمینه تألیف کرده است. (بهایبی عاملی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۰؛ سبحانی، ۱۳۸۳ش، ص ۷؛ صدر، ۱۳۷۵ش، ص ۲۹۵؛ مؤدب، ۱۳۹۱ش، ص ۲۸)

مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی، قطب راوندی (م ۵۷۳ق) را به سبب تألیف رساله فی صحه احادیث اصحابنا اولین مؤلف شیعی در این علم دانسته و نوشته است: «... و لهذا يعد القطب الراوندی اول من الف من اصحابنا فی علم الدراية» (طباطبایی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷۳) البته مرحوم قطب‌الدین راوندی دو کتاب دیگر با در موضوع علم درایه با نام‌های تحریر بیان الاخبار التي فی اول الاستبصار و رساله فی احوال الاخبار تألیف کرده‌اند.

در قرن هشتم، علی بن عبدالحمید حسینی نیلی نجفی، شرح اصول درایة الحدیث را تألیف کرد.

قرن دهم هجری، عصر شکوفایی درایة شیعه است و چند کتاب مستقل درایه‌ای در این عصر تألیف شده؛ از جمله محمد بن علی بن ابراهیم ابن ابی جمهور احسایی (متوفی بعد از ۹۰۱ق) تحفة القاصدين فی معرفة اصطلاحات المحدثين را نگاشت، نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی (۹۴۰ق) درایة الحدیث را نوشت و زین‌الدین بن علی عاملی مشهور به شهید ثانی (۹۶۵ق) برای نخستین بار نظرات علمای شیعی را که پیش از وی در کتب و رسائل مختلف پراکنده بود، در کتب خود گرد آورد و سه کتاب البدایه، شرح البدایه و غنیة القاصدين فی معرفة اصطلاح المحدثين را در علم درایه سامان داد. (مؤدب، ۱۳۹۱ش، ص ۲۶-۲۹)

به هر حال، سیری در کتب قدمای دانشمندان شیعی نشان می‌دهد که اولاً برخلاف گفته‌های معتقدان به سبقت اهل سنت در تدوین درایه، مباحث درایه‌ای از همان زمان

معصومین علیهم السلام با اهمیت بوده و این مطلب با بررسی مباحث درایه‌ای در سخنان ایشان و نیز مباحث درایه‌ای موجود در کلام مؤلفان کتب حدیثی به خصوص کتب اربعه حدیث شیعه قابل پیگیری است، به طوری که می‌توان کتاب *استبصار* شیخ طوسی را به دلیل کاربرد مصطلحات حدیثی متعدد در آن، یک نگاشته کاربردی در درایه دانست. ثانیاً عالمان برجسته‌ای همچون شیخ طوسی با مباحث علم درایه آشنا بوده و بخش‌هایی از آن را در کتاب‌های خود همچون *عده الاصول* مطرح کرده‌اند؛ گرچه رساله مستقلی در این باره تألیف نکرده باشند. ثالثاً تألیفات مستقل درایی قبل از شهید ثانی از سوی علمای شیعه انجام شده ولی از آنجا که شهید ثانی سه کتاب مستقل درایی تألیف کردند و با توجه به اینکه اشراف علمی شهید ثانی بر حوزه‌های علمی شیعه آنقدر پررنگ بود که کتب تألیفی قبل کم‌رنگ جلوه داده شد.

۲. درایة الحدیث در لغت

اکثر لغت‌شناسان درایه را به معنای دانستن و مترادف با علم گرفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۵۸؛ جوهری، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۳۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۴) و اما برخی آن را اخص از علم دانسته و گفته‌اند معرفتی است که با نوعی تدبیر به دست می‌آید. (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۴۰۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۲)

درایة الحدیث در کلام معصومین علیهم السلام نیز به همان معنای لغوی به کار رفته است. (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۸۴ و ۲۰۶)

۳. درایة الحدیث در اصطلاح

درایه در اصطلاح مشهور اندیشمندان متأخر همچون شهید ثانی (۹۶۵ق) و شیخ بهایی (۱۰۳۰ق)، علمی است که از متن حدیث (از حیث اصطلاحات مربوط به آن) و سند حدیث و نیز کیفیت تحمل و آداب نقل آن بحث می‌کند. (نک: شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۵؛ بهایی عاملی، ۱۳۱۹ق، ص ۱)

اکثر علمای حدیث پس از شهید ثانی و شیخ بهایی در تعریف درایة الحدیث به تعریف این دو بزرگوار استناد جسته و این دو تعریف را بی‌کم‌وکاست پذیرفته و تنها در مقام توضیح، و گاهی اشکال بر آن برآمده‌اند و اما برخی از معاصران همچون

واکاوی چرایی تأخیر تدوین کتب درایه در شیعه با تأکید بر اصطلاحات حدیثی موجود در... ۲۳۳

آقابزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹) و عبدالهادی فضلی (م ۱۴۳۴)، موضوع درایه الحدیث را فقط به سند محصور کرده‌اند. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۵۴؛ فضلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۳)

۴. بررسی مباحث درایه‌ای موجود در کتب حدیثی شیعه قبل از شهید ثانی

بررسی کتب قدماى دانشمندان شیعی نشان می‌دهد که اندیشمندان برجسته‌ای همچون شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی و... با مباحث علم درایه آشنا بوده و بسیاری از اصطلاحات درایه‌ای را در کتاب‌های خویش به کار برده‌اند که نشان از آگاهی این دانشمندان بزرگ و نیز علمای معاصر ایشان از دانش درایه است. اما احتمالاً درایه را علم مستقلی به حساب نمی‌آورده و فقط ذیل روایات بنا به ضرورت، مباحث درایه را مطرح می‌کردند؛ از طرف دیگر، عالمان قرن‌های چهارم و پنجم هجری در کتاب‌های کلامی ملزم بودند که موضع خود را دربارهٔ معیارها و شرایط پذیرش گونه‌های مختلف خبر و روایت تبیین کنند.

۴-۱. بررسی در احادیث

برای ورود به بحث لازم است که به برخی از ریشه‌های مباحث درایه در کلام معصومین علیهم‌السلام اشاره شود؛ زیرا ایشان بر طبق شواهد موجود جزء اولین کسانی بودند که در کنار تبلیغ معارف الهی بر درک و فهم حدیث نه صرفاً روایت آن تأکید کردند. حتی راه‌حل‌های جمع بین احادیث متعارض و معیارهای سنجش صحت احادیث را به پیروانشان گوشزد نموده و احتمال ورود جعل و کذب به روایات را مطرح کردند. (نک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۵۷) و اما ماحصل کاوش در کلام معصومین علیهم‌السلام این نتیجه را به دست می‌دهد که برخی از اصطلاحات علم درایه به صورت واضح و صریح و برخی به صورت غیرمستقیم و مبهم در کلام ایشان به کار رفته است که در ادامه به نمونه‌هایی از هر دو گروه اشاره می‌شود:

اصطلاحاتی که به روشنی در کلام معصومین به کار رفته، عبارت‌اند از:

روایت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۸۴)، حدیث (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۷۹؛ ۸۰)، خبر (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۶۳)، سنت (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۰۵)، شاذ و مشهور (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۷۰)، نادر^۳ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۳۰۳)، ناسخ،

منسوخ، محکم و متشابه. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۶۱) و اما از مواردی که به صورت غیرمستقیم به مضمون اصطلاحی آن‌ها اشاره شده است، نمونه‌های زیر را می‌توان نام برد:

متصل یا موصول (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۲۹)، مدرج و مسقط (همان، ج ۱، ص ۱۲۶)، منقطع. (همان، ج ۱، ص ۱۳۰)

شایان ذکر است که در احادیث معصومین علیهم‌السلام به جواز نقل به معنا و نیز برخی از طرق تحمل حدیث مانند مناو له، سماع، قرائت و وجاده نیز اشاره رفته است. (نک: همان، ج ۱، ص ۱۲۷، ۱۲۸ و ۱۳۲)

۵. اصطلاحات درایه‌ای موجود در کتب حدیث شیعه

مولفان کتب اربعه حدیثی شیعه در مقام نقل یا نقد روایات به وفور از مباحث درایه‌ای بهره برده‌اند که در ادامه به بررسی این مباحث در کتب مذکور پرداخته می‌شود:

۱-۱. مصطلحات حدیثی موجود در کتاب الکافی کلینی

شیخ کلینی (م ۳۲۹ق) در *الکافی* به کرات اصطلاحات درایه‌ای زیر را به کار برده‌اند:
- مرسل: ایشان در جاهای مختلف از اصطلاح «مرسل» استفاده کرده است؛ در کتاب *العقل والجهل* چنین آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مَرْسَلًا، قَالَ: ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۷؛ نک: همان، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۲۹۶، ج ۱، ص ۳۳۰)
- حدیث: این لفظ را به معنای مصطلح آن در درایه و علم الحدیث شیخ کلینی بارها در کتاب *کافی* به کار برده است. (برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۶۶ و ۷۴)

- إسناد: تقریباً ۲۴۸ بار در جای جای *کافی* به کار رفته است؛ برای نمونه در باب ثواب العالم والمتعلم این سند مشاهده می‌شود: «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ...» (همان، ج ۱، ص ۸۴)

- غیر واحد: در حدود ۱۶۰ مورد از اسناد *کافی* عبارت «عن غیر واحد» ذکر شده است که برای نمونه یک مورد ذکر می‌شود: «حَدَّثَنَا غَيْرٌ وَاحِدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: ...» (همان، ج ۱، ص ۴۴۲)

نکته: درست است که منظور از واحد در این روایات معنای لغوی است ولی اصطلاح واحد در درایه، ارتباط وثیقی با معنای لغوی آن دارد؛ لذا این کاربردهای شیخ

واکاوی چرایی تأخیر تدوین کتب درایه در شیعه با تأکید بر اصطلاحات حدیثی موجود در... ۲۳۵

کلینی می‌تواند دال بر نگاه ایشان برای تأیید این روایات و اعلام استفاضه یا تواتر آن باشد.

- معنعن: این اصطلاح که در درایه از آن بحث می‌شود، نمونه‌های فراوانی در کافی دارد که نشان‌دهنده رواج آن و شایع بودن این روش نقل^۴ در شیعه و اسناد کافی است. - مستفیض: کلینی در سخنی درباره ازدواج می‌گوید: «و لو لم یکن فی المناحکة و المصاهرة آیه محکمة و لا سنة متبعة و لا اثر مستفیض.» (همان، ج ۵، ص ۳۷۴) اصطلاحات دیگری که شیخ کلینی از آن‌ها بهره برده، عبارت‌اند از: رفعه و رفعه^۵ (همان، ج ۱، ص ۴۲ و ۳۷۷)، سنت (همان، ج ۱۳، ص ۵۱۴)، روایت (همان، ج ۱، ص ۲۳۱)

برخی الفاظ جرح و تعدیل که در کتب درایه بررسی شده، در کتاب کافی نیز وارد شده است؛ از جمله: ثقة (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۳۳۴)، من اصحابنا. (همان، ج ۱، ص ۲۳)

الفاظی که به عقیده عده‌ای از محققان (غفاری، ۱۳۸۹ش، ص ۱۵۸) نه مدح را می‌رساند و نه جرح را ولی در کتب درایه مورد بررسی قرار گرفته است: مولی (همان، ج ۱، ص ۲۱۴) و غلام. (همان، ج ۲، ص ۶۶۸)

۲-۵. مصطلحات حدیثی موجود در کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق

پس از کلینی، شیخ صدوق (م ۳۸۱) که گفته شده چهارصد کتاب در علم الحدیث تألیف کرده است (امین، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۷۷)، در اثر ارزشمند من لا یحضره الفقیه خود، در مقام نقل یا نقد احادیث از اصطلاحات درایه‌ای ذیل بهره جسته است:

- خبر: این اصطلاح حدود ۱۱۵ مرتبه در جای‌جای فقیه به کار رفته است که همان مفهوم کنونی خبر در درایه را می‌رساند. برای نمونه در باب «ارتیاد المكان للحدث و السنة فی دخوله و الآداب فیهِ إلى الخروج منه» آورده است: «وَ فِی خَبَرٍ آخَرَ مَنْ سَدَّ طَرِيقاً بَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ.» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۶)

- متفق: شیخ صدوق در ۸ مورد، از عبارت «هذان الحدیثان متفقان» استفاده کرده که منظور همان دو حدیث متفق‌المتن هستند؛ هرچند در درایه وصف متفق برای سند به کار می‌رود. (نک: همان، ج ۳، ص ۲۲۰)

- حدیث: این اصطلاح بارها (حدود ۶۵ بار) در من لا یحضره الفقیه به کار رفته است که همان مفهوم مصطلح در درایه را می‌رساند؛ برای نمونه به یک مورد اشاره می‌شود: «وَرَوَى فِي حَدِيثِ آخَرَ فِيمَنْ بَدَأُ بِغَسْلِ يَسَارِهِ قَبْلَ يَمِينِهِ...» (همان، ج ۱، ص ۴۶)

- منقطع: این اصطلاح ۵ بار در فقیه به کار رفته است؛ برای مثال در باب «میراث ذوی الأرحام مع الموالی» آمده است: «فَهُوَ حَدِيثٌ مُنْقَطِعٌ...» (همان، ج ۴، ص ۳۰۵)
 برخی دیگر از اصطلاحات که شیخ صدوق در مقام نقل، نقد یا بررسی احادیث از آن‌ها بهره برده‌اند: مسند(همان، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۱۱)، مجهول(همان، ج ۱، ص ۲۵۱)، مفصل و مجمل(همان، ج ۱، ص ۴۰۵)، مفسر(همان، ج ۴، ص ۲۰۲)، متصل(همان، ج ۲، ص ۳۸۳)، صحیح الاسناد(همان، ج ۱، ص ۴۸)، صحیح(همان، ج ۲، ص ۹۱)، ج ۴، ص ۳۰۵)، رفعه و رفعوه(همان، ج ۴، ص ۱۵۵)، مرسل(همان، ج ۴، ص ۳۰۵)، متروک(همان، ج ۲، ص ۹۱)، سنت(همان، ج ۲، ص ۳۵۳)، معروف(همان، ج ۱، ص ۲۵۱)، روایت(همان، ج ۲، ص ۱۳۲)، مفرد(همان، ج ۱، ص ۴۱۱)، ج ۲، ص ۱۱۷)، ظاهر(همان، ج ۴، ص ۱۲۳)، إسناده(همان، ج ۱، ص ۳۹ و ۱۸۳)، غریب و نادر(همان، ج ۳، ص ۵۳۲)، ج ۲، ص ۱۲۸)، صحیح الاسناد(همان، ج ۱، ص ۴۸)

بعضی از الفاظ جرح و تعدیل که در من لا یحضره الفقیه ذیل روایات و در ضمن نقد یا توضیح شیخ صدوق آمده است، عبارت‌اند از: ثقة(صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۰)، شیخ(همان، ج ۳، ص ۲۰۵)، من اصحابنا(همان، ج ۳، ص ۳۵)، ضعیف(همان، ج ۴، ص ۳۵) و کذاب(همان، ج ۲، ص ۹۰)

۳-۵. مصطلحات حدیثی موجود در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی

شیخ طوسی در جاهای مختلف تهذیب الاحکام در مقام نقل، نقد یا تحلیل روایات، از اصطلاحات درایه‌ای ذیل بهره برده است که برای برخی از آن‌ها نمونه‌ای نیز آورده می‌شود:

- متن: «وَلَوْ سَلِمَ هَذَا الْحَدِيثُ مِنْ جَمِيعِ مَا ذَكَرْنَاهُ لَمْ يَكُنْ مَا تَضَمَّنَهُ لَفْظٌ مَتْنِهِ مُخْتَلًا لَوْفَاقِ الْعَمَلِ عَلَى الْأَهْلَةِ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۷۴)

- سند: «وَقَدْ طُعِنَ فِي هَذِهِ الْأَخْبَارِ بِمَا يَرْجَعُ إِلَى سَنَدِهَا.» (همان، ج ۹، ص ۲۶۱)

واکاوی چرایی تأخیر تدوین کتب درایه در شیعه با تأکید بر اصطلاحات حدیثی موجود در... ۲۳۷

- خبر: «فَأَمَّا الْخَبْرُ الَّذِي رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ أَبِي شُعَيْبٍ عَنِ عِمْرَانَ بْنِ حُمْرَانَ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدًا صَالِحًا يَقُولُ...» (همان، ج ۱، ص ۷)
 - حدیث: «عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: ...» (همان، ج ۱، ص ۵۲)

- سنت: «... أَصْبَحْتُ بِاللَّهِ مُؤْمِنًا مُوقِنًا مُخْلِصًا عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ وَ سُنَّتِهِ...» (همان، ج ۳، ص ۱۴۰)

- متواتر: «هَذَا الْخَبْرُ أَيْضًا غَيْرُ مَعْمُولٍ عَلَيْهِ لِمُخَالَفَتِهِ لِلْمُتَوَاتِرِ مِنَ الْأَخْبَارِ.» (همان، ج ۹، ص ۳۱۶)

اصطلاحات دیگری که شیخ طوسی از آن‌ها بهره برده، عبارت‌اند از: واحد (همان، ج ۱، ص ۲۴۲)، مسند (همان، ج ۴، ص ۲۲۹، ج ۹، ص ۱۶۵)، رفعه (همان، ج ۱، ص ۴۶)، مفرد (همان، ج ۱، ص ۶۳)، ضعیف (همان، ج ۱، ص ۱۸، ج ۶، ص ۱۶۸، ج ۱۰، ص ۸۸)، شاذ (همان، ج ۳، ص ۴۰، ج ۱۰، ص ۹۲)، روایت (همان، ج ۱، ص ۱۲۸)، إسناد (همان، ج ۱، ص ۶)، ضعیف الاسناد (همان، ج ۶، ص ۱۶۸، ج ۹، ص ۲۰۴)، نادر (همان، ج ۷، ص ۲۷۸ و ۳۱۹)، مضطرب (همان، ج ۷، ص ۲۷۵)، منسوخ (همان، ج ۱، ص ۸۴)، مفصل و مجمل (همان، ج ۷، ص ۲۸۷، ج ۳، ص ۳۷)، موقوف (همان، ج ۵، ص ۴۱۶)، مرسل (همان، ج ۱، ص ۳۵)، مقطوع و مقطوع الاسناد (همان، ج ۷، ص ۲۵۳، ج ۹، ص ۱۶۵)، منقطع (همان، ج ۷، ص ۴۱۶)، منقطع الاسناد (همان، ج ۱، ص ۱۶۲، ج ۳، ص ۱۵۶، ج ۴، ص ۱۷۴) و عام (همان، ج ۸، ص ۱۴)

برخی از الفاظ جرح و تعدیل که در تهذیب الاحکام به کار برده شده، عبارت است از: ثقة (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۷۲)، الفاضل^۷ (همان، ج ۶، ص ۱۰۶)، ضعیف (همان، ج ۷، ص ۳۶۱)، عامی (همان، ج ۱، ص ۳۲) و مشهور بالغلو و اللعنة. (همان، ج ۹، ص ۲۰۴)

۴-۵. مصطلحات حدیثی موجود در کتاب الاستبصار شیخ طوسی

شیخ طوسی (۴۶۰ ق) در این مجموعه حدیثی به کرات از اصطلاحات درایه‌ای استفاده کرده‌اند، به طوری که می‌توان این کتاب ارزشمند را یک اثر مهم کاربردی درایه الحدیث قلمداد کرد؛ بنابراین در ادامه برای تأیید نظریه مذکور کتاب *استبصار* ایشان

به دقت بررسی می شود:

مصطلحاتی که بارها به کار گرفته شده است:

- متن: «وَهَذَا الْخَبْرُ لَا يَصِحُّ الْعَمَلُ بِهِ مِنْ وُجُوهِ أَحَدِهَا أَنْ مَتْنٌ هَذَا الْخَبَرِ لَا يَوْجَدُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأُصُولِ الْمُصَنَّفَةِ» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۶)
 با توجه به تعریفی که شهید ثانی و برخی دیگر از متن حدیث ارائه داده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۲؛ نیز نک: غفاری، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲؛ صدر، بی تا، ص ۹۳) می توان فهمید که منظور شیخ طوسی از متن، همان معنای مصطلح در درایة الحدیث است.
 - حدیث: «... رَاوَى هَذَا الْحَدِيثَ زَيْدِي بُنْرِي مَتْرُوكًا الْحَدِيثِ فِيمَا يَخْتَصُّ بِهِ.» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۳)

حدیث در اصطلاح علمای درایه، کلامی است که از قول یا فعل یا تقریر معصوم علیه السلام حکایت می کند. (صدر، بی تا، ص ۸۰؛ نجمی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۵) که برخی وصف خلقی یا خلقی معصوم علیه السلام را نیز به آن افزوده‌اند. (انصاری، بی تا، ص ۶؛ عبدالمنعم، بی تا، ج ۱، ص ۵۵۶) شیخ طوسی بارها از این اصطلاح در مقام نقل یا نقد روایات بهره برده است.

- خبر: «فَأَوَّلُ مَا فِي هَذَا الْخَبَرِ أَنَّهُ مُرْسَلٌ...» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۷) و یا «وَرَوَى هَذَا الْخَبْرَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ...» (همان، ج ۱، ص ۱۱) شایان ذکر است که نام کامل کتاب شیخ طوسی نیز الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار می باشد.

به اعتقاد برخی خبر اعم از قول یا فعل یا تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام یا صحابی و یا تابعی می باشد. (نک: شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۰) ولی در دانش درایه، خبر مترادف با حدیث به حساب می آید. (صدر، بی تا، ص ۸۳) شیخ در جای جای استبصار از این اصطلاح با همان بار معنایی متداول در درایه بهره برده‌اند.

- سنت: «... وَكُلُّ فِعْلٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ رَسُولِهِ ص» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۵۱)

سنت عبارت است از آنچه از قول و فعل و یا تقریر که از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده است. (سبحانی، ۱۴۱۹ق، ص ۹) یا به گفته برخی مجموعه‌ای از احکام و تعالیم عملی

عبادات و غیر آن، که با سند قطعی و صحیح از معصومین علیهم السلام وارد شده است. (نجمی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۶) این اصطلاح را نیز شیخ طوسی بارها به کار برده‌اند.

- روایت: «فَالْوَجْهُ فِي هَذَا الْخَبَرِ ضَرْبٌ مِنَ الْكِرَاهِيَةِ حَسَبَ مَا ذَكَرْنَاهُ فِي رِوَايَةِ السُّكُونِيِّ.» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۱۵) یا «قَوْلُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ.» (همان، ج ۱، ص ۱۲۶)

در علم درایه الحدیث، روایت به همان معنای مصطلح حدیث استعمال شده است. (مدیرشانه چی، ۱۳۸۲ش، ص ۴۲) با دقت در کلام شیخ در تهذیبین می‌توان فهمید که ایشان نیز روایت را مترادف با حدیث به کار برده‌اند.

- اثر: «فَأَمَّا مَا ذَكَرْنَاهُ مِنْ خِلَافِ ذَلِكَ مِنْ أَقْوَالِ أَصْحَابِنَا فَلَيْسَ بِهِ أَثَرٌ عَنِ الصَّادِقِينَ ع.» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۱۸۹)

اثر عام‌تر از حدیث و خبر بوده لذا به هر حدیث و خبری اثر نیز اطلاق می‌شود و گاهی اثر به چیزی که از صحابی رسیده است، اطلاق می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۰ و ۵۱)

- متواتر: «أَخْبَارُ الْوَاحِدِ لَا يَجُوزُ الْإِغْتِرَاضُ بِهَا عَلَى ظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَالْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا.» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۶)

- واحد: «الْخَبَرُ لَا يِعَارِضُ مَا قَدَّمَاهُ مِنَ الْأَخْبَارِ لِأَنَّهُ خَبَرٌ وَاحِدٌ.» (همان، ج ۱، ص ۹۲) یا «فَلَا يَنَافِي الْأَخْبَارَ الْأَوَّلَةَ لِأَنَّ هَذَا الْخَبَرَ مُرْسَلٌ مَقْطُوعٌ مَعَ أَنَّهُ خَبَرٌ وَاحِدٌ.» (همان، ج ۱، ص ۱۱۲)

حدیثی را متواتر گویند که کثرت راویان آن به حدی برسد که هماهنگی و اتفاق آنان بر دروغ محال بوده و این وصف در تمام طبقات استمرار داشته باشد. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۶۲) و خبری را واحد می‌گویند که متواتر نباشد؛ خواه یک نفر آن را روایت کرده باشد یا بیشتر. (همان، ص ۶۹) شیخ طوسی در مقدمه *استبصار* معتقد است که اخبار بر دو گونه‌اند: اول، متواتر دوم، غیر متواتر، اخبار متواتر یقین‌آور بوده و عمل به آن‌ها واجب است و اما اخبار غیر متواتر خود به دو نوع زیر تقسیم می‌شوند:

۱. خبر محفوظ به قراین صدق، که علم آور بوده و عمل به آن نیز واجب است.

۲. خبر واحد که نه متواتر بوده و نه محفوف به قراین، که عمل به آن دارای شرایطی است از جمله اینکه معارض با خبر دیگر یا فتاوی مشهور علما نباشد. (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۵۳)

لذا هر جا خبر واحدی معارض با خبر متواتر یا خبر صحیح دیگری قرار می‌گیرد، شیخ آن خبر واحد را علم‌آور ندانسته و معتقد است که عمل به آن نیز واجب نیست. (برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۹۲ و ۱۱۲، نیز ج ۲، ص ۶۹)

درست است که تقسیم شیخ از اخبار اندکی با تقسیم آن در نزد علمای درایة الحدیث تفاوت دارد، ولی مضمون هر دو یکی است؛ بنابراین حاصل مطلب اینکه شیخ با اصطلاح متواتر و واحد آشنا بوده و از این دو اصطلاح به وفور در نقد و تفسیر احادیث بهره برده است.

- طریق: «أَنَّ هَذَا الْخَبَرَ مُرْسَلٌ مُنْقَطِعٌ وَ طَرِيقُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ عَنْ يُونُسَ وَ هُوَ ضَعِيفٌ» (همان، ج ۳، ص ۱۵۶؛ نیز ج ۳، ص ۲۰۲)

طریق در اصطلاح درایه مترادف با سند به کار می‌رود. (نفیسی، ۱۳۹۱ش، ص ۴۱) همان طور که ملاحظه می‌شود، در کلام شیخ نیز به همین معنا به کار رفته است.

- إسناده: «وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۶)

- مقطوع الاسناد: «فَأَوَّلُ مَا فِيهِ أَنَّهُ مُرْسَلٌ مُنْقَطِعٌ الْإِسْنَادِ وَ مَا هَذَا حُكْمُهُ لَأِيعَارِضُ بِهِ الْأَخْبَارُ الْمُسْنَدَةُ» (همان، ج ۱، ص ۷۶)

- منقطع الاسناد: «أَوَّلُ مَا فِيهِ أَنَّهُ خَبَرٌ مُرْسَلٌ مُنْقَطِعٌ الْإِسْنَادِ لِأَنَّ جَعْفَرَ بْنَ بَشِيرٍ فِي الرَّوَايَةِ الْأُولَى قَالَ عَمَّنْ رَوَاهُ» (همان، ج ۱، ص ۱۶۲)

- منقطع: «أَنَّ هَذَا الْخَبَرَ مُرْسَلٌ مُنْقَطِعٌ» (همان، ج ۳، ص ۱۵۶) یا «فَهُوَ حَدِيثٌ مُنْقَطِعٌ» (همان، ج ۴، ص ۱۷۴)

إسناد همان رساندن حدیث به گوینده آن (پیامبر، امام یا آنچه در معنای آن دو باشد) است. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۳) و حدیث منقطع به معنای عام حدیثی است که اسناد آن تا به معصوم علیه السلام متصل نباشد حال چه از اول آن یک یا چند نفر افتاده باشد یا از وسط و آخر آن، که منقطع به این معنا اعم از مرسل و معلق خواهد بود، و منقطع

به معنای اخص عبارت است از حدیثی که از وسط اسناد آن به قول شهید ثانی در *الرعايه* یک نفر و به تصریح والد شیخ بهایی در *وصول الأخبار* یک یا چند نفر افتاده باشد. (عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ صدر، بی تا، ص ۱۹۶ و ۱۹۷؛ نیز نک: شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۷)

همان طور که از تأمل در نمونه‌های ذکر شده نیز برمی‌آید منظور شیخ از دو اصطلاح منقطع الاسناد و مقطوع الاسناد و نیز منقطع، همان حدیث منقطع به معنای عام در درایه است که یکی از انواع آن حدیث مرسل است.

- مقطوع: «فَلَا يَنَافِي الْأَخْبَارَ الْأَوَّلَةَ لِأَنَّ هَذَا الْخَبَرَ مُرْسَلٌ مَّقْطُوعٌ مَعَ أَنَّهُ خَبَرٌ وَاحِدٌ.»

(طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۱۲)

با توجه به اینکه کلام فوق، در ذیل حدیثی ذکر شده که از معصوم علیه السلام روایت شده است، می‌توان دریافت که در کلام شیخ منظور از مقطوع، حدیث مقطوع مصطلح در درایه نیست بلکه منظور ایشان همان معنای لغوی یعنی قطع و افتادگی در سند حدیث و یا مقصود همان حدیث منقطع می‌باشد که شیخ آن را با حدیث مقطوع مترادف دانسته است.

- ضعیف: «فَهَذَا خَبْرٌ ضَعِيفٌ وَ رَاوِيهِ السِّيَّارِيُّ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ بْنُ بَابُوِيَه رَحِمَهُ اللهُ فِي فِهْرِسْتِهِ حِينَ ذَكَرَ كِتَابَ النَّوَادِرِ اسْتَشْنَى مِنْهُ مَا رَوَاهُ السِّيَّارِيُّ وَقَالَ لَأَعْمَلُ بِهِ وَ لَأُفْتِيَ بِهِ لِضَعْفِهِ وَ مَا هَذَا حُكْمُهُ لَأَعْتَرِضُ بِهِ الْأَخْبَارَ الَّتِي قَدَّمْنَاهَا.» (همان، ج ۱، ص ۲۳۷، ج ۳، ص ۲۲)

گفتنی است که شرایط صحت و ضعف احادیث نزد متأخرین و متقدمین متفاوت است. (بصری، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴) مرحوم فیض کاشانی نیز در مقدمه دوم کتاب *وافی* علاوه بر بیان این مطلب، معتقد است که حدیث صحیح در نزد متأخرین حدیثی است که تمامی سلسله سند آن امامی مذهب و موثق باشند و اول شخصی که این مسلک را در پیش گرفت، علامه حلی است و اما حدیث صحیح در نزد متقدمین حدیثی است که مقرون به قرآینی باشد که به موجب آن اعتماد و وثوق به صدور حدیث از معصوم علیه السلام حاصل شود. که این قرآین صحت حدیث عبارت‌اند از:

۱. وجود آن در بسیاری از اصول چهارصدگانه معروف متداول در بین اصحاب که

آن‌ها را از مشایخ خود به طرق متصل به معصوم علیه السلام نقل کرده‌اند.

۲. تکرار آن در یک یا دو اصل از آن‌ها به طرق مختلف و معتبر.

۳. وجود آن در یک اصل منسوب به یکی از اصحاب اجماع.

۴. درج آن در یکی از کتبی که به امام علیه السلام عرضه شده و ایشان بر آن صحه گذاشته‌اند؛ مانند کتاب عیبالله حلبی که به امام صادق علیه السلام عرضه شد.

۵. اخذ آن روایت از یکی از کتبی که بین علمای سلف مورد وثوق و اعتماد بوده است؛ خواه مولف آن امامی باشد یا غیر امامی. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۲-۲۴)

لذا می‌بینیم که صاحبان کتب اربعه احادیثی را صحیح شمرده‌اند که طبق ملاک متأخرین از احادیث ضعیف به شمار می‌روند. پرداختن به این موضوع مجال دیگری می‌طلبد ولی ماحصل مطالب مذکور این است که امثال شیخ طوسی از تقسیم حدیث به ضعیف و صحیح آگاه بوده و طبق معیارهای خویش از این دو اصطلاح در نقد و بررسی احادیث بهره برده‌اند. برای نمونه شیخ در نقد حدیثی در باب علامه اول یوم من شهر رمضان می‌فرماید: «وَهَذَا الْخَبْرُ لَا يَصِحُّ الْعَمَلُ بِهِ مِنْ وَجْهِ أَحَدِهَا أَنْ مَثَنَ هَذَا الْخَبْرُ لَا يُوْجَدُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَصُولِ الْمُصَنَّفَةِ وَإِنَّمَا هُوَ مَوْجُودٌ فِي الشَّوَادِ مِنْ الْأَخْبَارِ وَمِنْهَا أَنَّ كِتَابَ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنصُورٍ عَرَى عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ وَهُوَ كِتَابٌ مَعْرُوفٌ مَشْهُورٌ فَلَوْ كَانَ هَذَا الْخَبْرُ صَحِيحًا عَنْهُ لَضَمَّنَهُ كِتَابُهُ وَمِنْهَا أَنَّ هَذَا الْخَبْرَ مُخْتَلَفٌ الْأَلْفَافِ مُضْطَرَبٌ الْمَعَانِي أَلَّا تَرَى أَنَّ حُدَيْفَةَ تَارَةً يَرْوِيهِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ تَارَةً يَرْوِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَلَا وَاسِطَةً وَ تَارَةً يَفْتِي بِهِ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ وَ لَا يَسْنِدُهُ إِلَى أَحَدٍ وَ هَذَا الضَّرْبُ مِنَ الْإِخْتِلَافِ مِمَّا يَضَعُفُ الْإِعْتِرَاضُ بِهِ وَ التَّعَلُّقُ بِمِثْلِهِ وَ مِنْهَا أَنَّهُ لَوْ سَلِمَ مِنْ جَمِيعِ مَا ذَكَرْنَا لَكَانَ خَبْرًا وَاحِدًا لَا يُوْجِبُ عِلْمًا وَ لَا عَمَلًا وَ أَخْبَارُ الْأَحَادِ لَا يَجُوزُ الْإِعْتِرَاضُ بِهَا عَلَى ظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا وَ لَوْ سَلِمَ مِنْ ذَلِكَ أَيْضًا كَلَّهْ لَمْ يَكُنْ فِي مَضْمُونِهِ مَا يُوْجِبُ الْعَمَلُ بِهِ عَلَى الْعَدَدِ دُونَ الْأَهْلَةِ» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۶)

با تأمل در سخن شیخ می‌توان فهمید که از نظر ایشان برخی از شرایط صحت حدیث عبارت‌اند از:

۱. وجود متن حدیث در اصول مصنف زمان ایشان؛

۲. قلمداد نشدن آن حدیث جزء اخبار شاذ؛

۳. وجود آن حدیث در یکی از کتب معروف مانند کتاب حذیفه بن منصور؛

۴. مختلف الالفاظ و مضطرب المعانی و الاسناد نبودن آن؛

۵. اگر جزء اخبار واحد باشد نباید با اخبار متواتر یا ظاهر قرآن در تعارض باشد؛

۶. معارض نبودن آن با عقل و حقایق بدیهی.

شایان ذکر است که عالمانی چون شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی که به صحت روایات کتب خویش مدعی شده‌اند، از کسانی بودند که در گزینش اخبار نهایت دقت و احتیاط را به خرج می‌دادند و روایات موجود در کتب ایشان طبق ملاک‌ها و معیارهای مرسوم زمان آن‌ها جزء روایات صحیح به شمار می‌رود و نیز با توجه در مقدمه کتاب *استبصار* شیخ طوسی، می‌توان فهمید که ایشان تا چه اندازه به روایات وارده از معصومین علیهم‌السلام اهمیت قائل بوده‌اند و تا جایی که امکان داشته روایتی را کنار نمی‌گذاشته‌اند؛ حتی اگر مجبور به تأویل آن روایت شوند، پس چرا محققان متأخر با سنجش روایات کافی و فقیه و تهذیبین بر اساس ملاک‌های متأخرین حکم به ضعف بخش عمده‌ای از روایات کتب اربعه نموده و به راحتی آن‌ها را کنار می‌گذارند غافل از اینکه هر عصری ملاک‌ها و معیارهای مخصوص و مرسوم خودش را دارد و آن ملاک‌ها قابل استفاده در عصرهای دیگر نیست. وقتی شیخ کلینی با گردآوری قراین متقن به صدور حدیث از معصوم علیه‌السلام وثوق و اعتماد حاصل کرده و آن را در کتاب خویش وارد نموده ولی متأسفانه در گذر زمان، آن قراین از بین رفته است، پس محقق متأخر چطور به خودش اجازه می‌دهد با ملاک‌های عصر حاضر و بدون دسترسی داشتن به آن قراین، کتب اربعه را مورد تردید قرار دهد و صحت بخش عمده‌ای از روایات آن‌ها را زیر سؤال ببرد؛ درحالی که می‌توان ادعا کرد که محمدون ثلاثه اول در گزینش اخبار صحیح از محقق مذکور، بسیار محتاط‌تر و عالم‌تر به روایات و نیز به زمان صدور نزدیک‌تر بوده‌اند و نباید فراموش کرد که یکی از علل از بین رفتن اصول اربع‌مائه مشهور و خیلی از نگاشته‌های حدیثی دیگر، به وجود آمدن کتب اربعه بوده است. هرچند کتب اربعه گنجینه قوی روایات شیعه به حساب آمده و خیلی از روایات اصول و کتب مذکور را در بر دارد، خواه ناخواه باعث به فراموشی سپردن آن اصول و

کتب حدیثی شده است و لذا احادیثی در آن‌ها بوده که به تشخیص شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی ضعیف بوده ولی شاید در معیار متأخرین جزء احادیث صحیح به شمار می‌آمده است. پس وقتی محقق حکم به صحت تنها بخشی از کافی نموده و بقیه را طرد می‌کند، بعید نخواهد بود که در گذر زمان بخش عمده‌ای از آن روایات که به عقیده محقق ضعیف‌اند، به فراموشی سپرده شود.

- مسند: «فَأَوَّلُ مَا فِيهِ أَنَّهُ مُرْسَلٌ مَّقْطُوعُ الْأِسْنَادِ وَ مَا هَذَا حُكْمُهُ لَأِيعَارِضُ بِهِ الْأَخْبَارُ الْمُسْنَدَةُ» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۷۶؛ نیز ج ۲، ص ۱۰۳ و ۲۳۳)

مسند حدیثی است که سند آن تا به معصوم علیه السلام متصل باشد (میرداماد، ۱۴۲۲ق، ص ۱۹۸؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۹۶) و به عبارت دیگر از سلسله سند آن، هیچ‌یک از روایات ساقط نشده باشد به طوری که هریک از راویان از راوی قبلی خود روایت را اخذ نموده و همین طور تا به معصوم علیه السلام ادامه یابد. (صدر، بی تا، ص ۱۸۶) یا به طور کلی حدیثی است که جمیع راویان آن مذکور باشند. (فضلی، ۱۴۲۱ق، ص ۹۷) با تفکر در نمونه‌های به کاررفته در / استبصار شیخ طوسی، به راحتی می‌توان فهمید که اصطلاح حدیث مسند بر ایشان پوشیده نبوده لذا به کرات از آن در نقل یا نقد احادیث بهره برده‌اند.^۸

- رفعه: «وَبِهَذَا الْأِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ...» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۱۵)

درست است که «رفعه» اصطلاح نیست ولی هر جا شیخ در نقل روایتی آن را به کار برده‌اند، آن روایت، مرفوع می‌باشد، پس شاید اصطلاح «مرفوع» بعدها به وجود آمده باشد اما نمی‌توان لفظ «رفعه» را در ایجاد این اصطلاح درایه‌ای بی تأثیر انگاشت.

- شاذ: «فَهَذَا خَبْرٌ شَاذٌ شَدِيدُ الشُّدُودِ وَإِنْ تَكَرَّرَ فِي الْكُتُبِ فَإِنَّمَا أُصْلُهُ يُونُسُ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع وَ لَمْ يَرَوْهُ غَيْرُهُ وَ قَدْ اجْتَمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَى تَرْكِ الْعَمَلِ بِظَاهِرِهِ وَ مَا يَكُونُ هَذَا حُكْمَهُ لَأِيعْمَلُ بِهِ» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۴) و «فَلَا يَنَافِي مَا قَدَّمَاهُ لِأَنَّ هَذَا الْخَبَرَ شَاذٌ وَ مَا قَدَّمَاهُ مُطَابِقٌ لِلْأَخْبَارِ كُلِّهَا» (همان، ج ۱، ص ۳۸) یا «فَهَذَا خَبْرٌ شَاذٌ مُخَالَفٌ لِغَيْبِ أَصْحَابِنَا» (همان، ج ۲، ص ۸۳)

- نادر: «فَهَذَا الْخَبْرُ شَاذٌ نَادِرٌ» (همان، ج ۱، ص ۴۵؛ نیز همان، ج ۳، ص ۱۹۸)

شاذ حدیثی است که یک راوی ثقه، آن را مخالف روایت جماعتی نقل کرده؛ لذا به اعتبار معارض بودنش با حدیث مشهور شاذ نامیده شده است (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۵؛ میرداماد، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴۲) و نیز اکثر علمای شیعه حدیث شاذ را مخالف مشهور و مترادف با نادر گرفته‌اند. (نک: شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۵؛ عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۰۸؛ غفاری، ۱۳۸۹ش، ص ۵۳؛ صدر، بی تا، ص ۲۲۰) حدیث مشهور، حدیثی است که به سبب نقل آن توسط راویان زیاد، نزد محدثان شایع باشد. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۵)

با دقت در نمونه‌های مذکور و نیز سایر موارد موجود در تهذیب می‌توان دریافت که از نظر شیخ طوسی، حدیث شاذ و نادر حدیثی است که یک راوی آن را مخالف روایت تعداد کثیری از راویان نقل کرده و یا حدیثی است که مخالف فتوا و اجماع مشهور علما باشد، که این دیدگاه بسیار به حدیث شاذ و نادر مصطلح در درایه نزدیک است.

– موقوف: «... أَنَّ الْخَبَرَ الْأَخِيرَ مَوْقُوفٌ غَيْرُ مُسْنَدٍ وَلَا يَعْتَرِضُ بِمُثْلِهِ عَلَى الْأَخْبَارِ الْمُسْنَدَةِ.» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۲۴)

با توجه به اینکه این حدیث از معصوم علیه السلام روایت شده است، می‌توان دریافت که منظور شیخ از کلمه «موقوف» آن مصطلح مرسوم در درایه نیست بلکه همان گونه که از قراین کلام ایشان نیز مشخص می‌شود، مقصود، حدیث غیرمسند است که در سند آن وقفه وجود دارد. شایان ذکر است که برخی از اصطلاحات درایه‌ای نزد متقدمان همچون شیخ طوسی آنطور که متأخران در کتب خود تعریف کرده‌اند، نبوده بلکه گاهی فقط معنای لغوی مد نظر ایشان بوده و یا اصلاً تعریفی متفاوت از تعریف متأخران داشته است.

– مرسل: «أَنَّ هَذَا الْخَبَرَ مُرْسَلٌ لِأَنَّ ابْنَ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ عَنْ رَجُلٍ» (همان، ج ۱، ص ۱۰۱) و یا «لِأَنَّ هَذَا خَبَرٌ مُرْسَلٌ لَمْ يَسْنَدَهُ إِلَى إِمَامٍ.» (همان، ج ۱، ص ۱۲۶)

اصطلاح مرسل در درایه به دو معنای خاص و عام به کار می‌رود. (نک: شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۶) با دقت در کلام شیخ در موارد بالا و نیز گونه‌های دیگر موجود در تهذیب می‌توان فهمید که مقصود ایشان از مرسل، همان معنای عام آن در

درایه است.

- مضطرب: «هَذَا الْخَبَرُ مُخْتَلِفٌ الْأَلْفَاظِ مُضْطَرِبٌ الْمَعَانِي أَلَا تَرَى أَنَّ حُدَيْفَةَ تَارَةً يَرُويهِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ تَارَةً يَرُويهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَلَا وَاسِطَةً وَ تَارَةً يَفْتِي بِهِ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ وَ لَا يَسْنِدُهُ إِلَى أَحَدٍ وَ هَذَا الضَّرْبُ مِنَ الْإِخْتِلَافِ مِمَّا يَضَعُفُ الْإِعْتِرَاضُ بِهِ وَ التَّعْلُقُ بِمِثْلِهِ.» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۶)

مضطرب حدیثی است که از جهت متن یا سند گوناگون نقل شده باشد. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۶) با دقت در کلام شیخ می توان به هر دو قسم از این نوع پی برد بدین صورت که عبارت «مُخْتَلِفٌ الْأَلْفَاظِ مُضْطَرِبٌ الْمَعَانِي» به اضطراب در متن^۹ و عبارت «أَلَا تَرَى أَنَّ حُدَيْفَةَ تَارَةً يَرُويهِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ تَارَةً يَرُويهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَلَا وَاسِطَةً وَ تَارَةً يَفْتِي بِهِ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ وَ لَا يَسْنِدُهُ إِلَى أَحَدٍ» به اضطراب در سند اشاره دارد.

- مفصل و مجمل: «هَذَانِ الْخَبَرَانِ مُجْمَلَانِ وَ الْحُكْمُ بِالْمُفَصَّلِ أَوْلَى مِنْهُ بِالْمُجْمَلِ وَ لَا يَنَافِي ذَلِكَ.» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۳) یا «وَ هُوَ مُجْمَلٌ يَحْتَاجُ إِلَى بَيَانٍ فَإِذَا كُنَّا قَدِ رَوَيْنَا الْأَحَادِيثَ الْمُفَصَّلَةَ الْمُبَيَّنَةَ...» (همان، ج ۲، ص ۱۳)

- مبین: «فَجَاءَ هَذَا الْخَبَرُ مُبَيَّنًا مَشْرُوحًا دَلَالًا عَلَى أَنَّ الْأَمْرَ بِالْوَضُوءِ مِنْهُ إِذَا كَانَ لِضَرْبٍ مِنَ الْأَسْتِحْبَابِ دُونَ الْأِيْجَابِ.» (همان، ج ۱، ص ۹۲، ج ۳، ص ۲۲۶)

اگر متن حدیث به گونه ای باشد که دلالت آن بر معنای مقصود واضح نباشد، آن را حدیث مجمل می گویند. (غفاری، ۱۳۸۹ش، ص ۶۷) و در مقابل آن حدیث «مبین» قرار دارد.

همان گونه که مشاهده می شود، شیخ برای حل تعارض ظاهری دو روایت به رابطه اجمال و تبیین آن ها اشاره کرده است.

- عام: «فَلَا يَنَافِي مَا قَدَمْنَاهُ مِنَ الْإِخْبَارِ لِأَنَّ الْإِخْبَارَ الَّتِي قَدَمْنَاهَا عَلَى ضَرْبَيْنِ ضَرْبٌ مِنْهَا عَامَّةٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ ذَلِكَ يَدْخُلُ فِيهَا الْحَيَوَانُ وَ غَيْرُهُ فَلَا يَجُوزُ تَخْصِيصُهَا بِخَبَرٍ وَاحِدٍ.» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۱۸؛ نیز همان، ج ۱، ص ۲۶، ج ۳، ص ۲۶۱، ج ۴، ص ۲۳۸)

- مختلف: گاهی به احادیث متعارض اطلاق می شود (مدیرشانه چچی، ۱۳۸۲ش،

ص ۱۰۸) که شیخ طوسی نام کتاب خود را که حل تعارض میان اخبار می‌باشد،
الاستبصار فیما اختلف من الاخبار گذاشته است.

مصطلحاتی که مورد اشاره قرار گرفته:

با تأمل در کلام شیخ طوسی در ذیل برخی از روایات می‌توان به برخی اصطلاحات
درایه‌ای نزد متأخرین پی برد و یا این اشارات را زمینه‌ساز به وجود آمدن آن
اصطلاحات دانست که موارد زیر از آن جمله‌اند:

مشهور (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۲۲)، مصحف (همان، ج ۱، ص ۸۷، ج ۲، ص ۴۹)،
معروف (همان، ج ۱، ص ۹۲)، متفرد (همان، ج ۳، ص ۹۵)، متروک (همان، ج ۱، ص ۲۲۱ و
ص ۴۷۵)

برخی الفاظ جرح و تعدیل که در کتب درایه مورد بررسی قرار گرفته و در
استبصار نیز به چشم می‌خورد، عبارت‌اند از: مجهول (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۷۶)،
ضعیف (همان، ج ۱، ص ۴۰، ۴۸ و ۳۷۲)، عامی (همان، ج ۱، ص ۴۸، ج ۲، ص ۳۰۵)،
متروک الحدیث (همان، ج ۱، ص ۳۳)، ثقة (ج ۳، ص ۹۵)، شیخ (همان، ج ۳، ص ۱۳)، من
اصحابنا (ج ۱، ص ۹۳)، صاحب (ج ۲، ص ۲۰۱)^{۱۰}

از الفاظ طرق تحمل حدیث که در کتب درایی موجود است، بنا به تصریح برخی
از محققان درایه الحدیث، الفاظی مانند اخبارنا و انبأنا و... پس از قرن دوم نزد علمای
حدیث به معنای اصطلاحی آن‌ها در علم الحدیث و درایه به کار رفته است؛ لذا وقتی
یک محدث پس از قرن دوم در سند روایتی از اخبارنا استفاده می‌کند، این لفظ حکایت
از قرائت دارد و نباید آن را به معنای لغوی آن در نظر گرفت. (نفیسی، ۱۳۹۱ش،
ص ۲۹۸) برخی از اشارات به طرق تحمل حدیث که در اسناد/استبصار به چشم
می‌خورد عبارت‌اند از: سماع (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۶ و ۹)، قرائت^{۱۱} (همان، ج ۲،
ص ۵۵، ج ۳، ص ۱۴۰)، مناوله (همان، ج ۴، ص ۱۷۹)، کتابت (همان، ج ۲، ص ۵۱)،
وجاده (همان، ج ۱، ص ۱۹۱)

۶. بررسی آثار درایه الحدیثی اصحاب امامان علیهم‌السلام

همان طور که بسیاری از دانشمندان حدیث گوشزد کرده‌اند، علم الحدیث در ابتدا به
علمی اطلاق می‌شده که همه شاخه‌های کنونی علم الحدیث را در بر داشته است.

(حافظیان بابلی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۲)؛ لذا اکثر آثار علم الحدیثی متقدمان از اصحاب ائمه علیهم السلام و علمای شیعی به این عنوان (علم الحدیث) نامبردار بوده‌اند؛ پس اجمالاً در اینکه اصحاب ائمه علیهم السلام تألیفاتی در زمینه علوم حدیث داشته‌اند، شکی نیست ولی اینکه چه مباحثی را در کتب خود مطرح کرده‌اند، مدرک مشخصی وجود ندارد و اما بعید نیست که با توجه به آنچه ذکر شد، برخی از کتب مذکور در زمینه علم درایه بوده باشد؛ زیرا نمی‌توان پذیرفت که امثال شیخ طوسی اولین بار این الفاظ را جعل و در اعتبارسنجی احادیث استفاده کرده باشند؛ گرچه رساله مستقلی در این باره به دست ما نرسیده باشد. برای تقویت نظریه مذکور به برخی از آثار اصحاب ائمه علیهم السلام در زمینه علم الحدیث که در کتب رجالی به ایشان نسبت داده شده است، اشاره می‌شود:

الاصول فی الروایة علی مذهب الشیعة از ابان بن تغلب (ابن ندیم، بی تا، ص ۲۷۶)، *طرق الحدیث المروی فی الصحابی* از حسن بن احمد بن قاسم (همان، ص ۶۵)، *اختلاف الحدیث، علل الحدیث، معانی الحدیث و التحریف و تفسیر الحدیث* از احمد بن محمد بن خالد برقی (همان، ص ۷۷؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۲)، *اختلاف الحدیث* از محمد بن ابی عمیر (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۷) و *علل الحدیث و اختلاف الحدیث* از یونس بن عبدالرحمن (همان، ص ۴۴۷؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۱۱) و اما شایان ذکر است که قول اقتباس مطلق اصطلاحات درایه‌ای توسط شهید ثانی از اهل سنت که برخی آن را مطرح کرده‌اند. (خویی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۳۷۲) با توجه به بررسی اصطلاحات درایه‌ای موجود در کتب متقدم حدیثی شیعه در مباحث گذشته، قابل تأمل است؛ گویا این مسئله از آنجا به ذهن گوینده متبادر شده است که چون اهل سنت در کتاب‌های موجود درایه نسبت به شیعه پیشقدم بودند، شهید بایستی تمام اصطلاحات درایه‌ای را از ایشان گرفته باشند. اما قول بهتر آن است که شهید ثانی برخی از اصطلاحات اهل سنت را اخذ نموده و با بررسی کاربردهای این اصطلاحات در شیعه به بومی‌سازی این اصطلاحات پرداخته است. اینکه شهید در این بومی‌سازی چه مقدار موفق بوده و یا چقدر فرصت داشته، مسئله‌ای دیگر است.

۷. بررسی نظریه اقتباس درایه الحدیث شیعه از اهل سنت

اگرچه برخی از اندیشمندان حوزه حدیث پژوهی کوشیده‌اند مباحث درایه الحدیث شیعه و سنی را مقایسه و تفاوت میان مصطلحات حدیثی این دو را به‌خوبی تبیین کنند (مؤدب، ۱۳۹۱ش) در عین حال برخی، اهل سنت را در تولید این علم و پرداختن به آن پیشقدم دانسته‌اند (نفوسی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۵-۱۶) تا جایی که حتی نظریه قول اقتباس مطلق اصطلاحات درایه‌ای توسط شهید ثانی از اهل سنت را مطرح کرده‌اند. (خویی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۳۷۲) مقایسه تطبیقی میان اصطلاحات موجود در کتب درایه الحدیث شیعه و سنی نشان می‌دهد:

الف. برخی از مصطلحات حدیثی نزد علمای درایه الحدیث شیعه و سنی یکسان است؛ یعنی هم از نظر عنوان و هم از نظر معنا و محتوا یکسان هستند؛ برای نمونه می‌توان به حدیثی که به معصوم نسبت داده شود، خواه متصل باشد و خواه منقطع، اشاره کرد که با عنوان «حدیث مرفوع» شناخته می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۹۷؛ شهرزوری، ۱۹۹۸م، ص ۴۵) اصطلاحات دیگری همچون سابق و لاحق (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۶۶؛ شهرزوری، ۱۹۹۸م، ص ۳۱۷)، مدلس (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۳؛ شهرزوری، ۱۹۹۸م، ص ۷۳)، غریب (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۷؛ شهرزوری، ۱۹۹۸م، ص ۲۷۱)، مدرج (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۴؛ شهرزوری، ۱۹۹۸م، ص ۹۵)، مضطرب (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۶؛ شهرزوری، ۱۹۹۸م، ص ۱۹۵) در این گروه قرار می‌گیرد.

ب. برخی از اصطلاحات حدیثی شیعه از نظر عنوان با اهل سنت مشترک است ولی محتوا و معنای برآمده از آن میان شیعه و سنی متفاوت است؛ به بیان دیگر برخی از اصطلاحات حدیثی اهل سنت به درایه الحدیث شیعه وارد شده و شهید ثانی و دیگر علمای شیعه آن‌ها را بومی‌سازی کرده‌اند؛ برای نمونه حدیث صحیح در اهل سنت حدیثی است که سند آن توسط راویان عادل و ضابط نقل شده و فاقد شدوذ و علت باشد (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷) درحالی‌که شیعیان معتقدند حدیث صحیح حدیثی است که سند آن در تمامی طبقات توسط راویان عادل امامی تا معصوم متصل باشد. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۷۷) همچنین حدیث حسن در شیعه حدیثی است که

سند آن در تمامی طبقات توسط راویان امامی تا معصوم متصل باشد و یک یا چند راوی در کتب رجالی تصریح به عدالت نشده باشند یا فقط به مدحشان اکتفا شده باشد. (همان، ص ۸۱) در حالی که در اهل سنت حدیث حسن، حدیثی است که با سند متصل از راوی عادل و خفیف الضبط روایت شده و در حدیث نیز شذوذ و علت وجود ندارد. (صبحی صالح، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۵۷) اصطلاحات حدیث ضعیف (مامقانی، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۴۶؛ سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۹۱)، حدیث موقوف (مامقانی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۲۴۶؛ شهرزوری، ۱۹۹۸ م، ص ۴۶)، حدیث مقبول (شهید ثانی، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۳۰؛ سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۶۲)، حدیث مجهول (مامقانی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۶۰؛ صبحی صالح، ۱۳۶۳، ص ۲۲۲)، حدیث قدسی (مامقانی، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۴۶؛ سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۹۱) و تعدادی دیگر از اصطلاحات حدیثی نیز در این زمره قرار می‌گیرد.

ج. برخی از اصطلاحات حدیثی مختص درایة الحدیث شیعه بوده و در کتب اهل سنت وجود ندارد مانند حدیثی که تمام راویان امامی ولی برخی از راویان مدح غیر توثیقی و برای بقیه تصریح به وثاقت شده باشد و یا آنکه راوی امامی مدح شده غیر توثیقی به دنبال راوی‌ای از اصحاب اجماع قرار گرفته باشد، که اصطلاح «حسن کالصحیح» بدان تعلق گرفته است. (مامقانی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۴۴) اصطلاحات قوی کالصحیح (همان جا)، قوی کالحسن (همان جا)، قوی کالموثق (همان جا)، متفق علیه (سبحانی، ۱۴۱۴ ق، ص ۷۶)، مشترک (مامقانی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۲۱۹)، مشکل (همان، ج ۱، ص ۲۴۳)، موثق (همان، ج ۱، ص ۱۳۸)، مضممر (همان، ج ۱، ص ۲۵۲)، مطروح (همان، ج ۱، ص ۲۴۲) نیز از اصطلاحاتی است که در میان اهل سنت رایج نبوده و در کتب درایة سنی از این عناوین یاد نمی‌شود.

بر اساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد نظریه اقتباس مطلق اصطلاحات حدیثی شیعه از کتب درایة الحدیث اهل سنت نظریه صحیحی نیست؛ ضمن آنکه میزان اقتباس حتی در بخش اصطلاحات یکسان شیعه و سنی بازهم به شکل مطلق و صددرصدی نبوده و اصطلاحات هم‌نام متعددی در درایة الحدیث شیعه وجود دارد که از نظر معنا و محتوا و مفهوم با آنچه در درایة الحدیث سنی آمده، متفاوت است. از

سویی دیگر تعدادی از اصطلاحات مختص شیعی در کتاب‌های درایه شیعه ذکر شده، که اساساً در درایه الحدیث اهل سنت هیچ ذکری از آن‌ها نیامده است.

۸. نتیجه‌گیری

- شیعه اثناعشریه به دلیل برخورداری از فیض حضور ائمه معصومین علیهم‌السلام و اخذ احادیث و احکام از ایشان و امنیت از راهیابی جعل و وضع و کذب در احادیث در عصر حضور معصوم، نیازی به درایه احساس نمی‌کردند.

- خود ائمه معصومین علیهم‌السلام جزء اولین کسانی بودند که توجه به معیارهای سنجش حدیث را به پیروان خویش گوشزد کردند و استفاده از مصطلحات حدیثی در لسان ایشان رایج بوده است.

- پس از دوران اهل بیت علیهم‌السلام مؤلفان کتب حدیثی متقدم شیعه از مباحث و مصطلحات درایه‌ای موجود در آن دوران بهره برده‌اند که نمونه شاخص آن، کتاب *استبصار* شیخ طوسی است.

- کتب درایه‌ای و مطالب حاوی مصطلح الحدیث بیشتر نگاشته‌های اصحاب ائمه علیهم‌السلام و دانشمندان شیعی قبل از شهید ثانی در این زمینه از بین رفته است. در حال حاضر، اولین کتاب درایه‌ای چاپ‌شده شیعه *الرعاية* شهید ثانی است ولی وجود اسامی کتب درایه‌ای شیعه در فهرست شیخ طوسی و نجاشی و نیز وجود مصطلحات حدیثی در متون احادیث و کتاب‌های حدیثی شیعه نشان از وجود این دانش در میان شیعیان است که متأسفانه تألیفات مستقل درباره آن اکنون در دسترس نیست.

- نظریه اقتباس مطلق اصطلاحات درایه‌ای توسط شهید ثانی از اهل سنت قابل قبول نبوده و شیعیان علم درایه را مطلقاً از اهل سنت برگرفته‌اند، ادعایی بدون دلیل و غلط است. ادعای ابداع دانش درایه در شیعه توسط شهید ثانی نیز پذیرفتنی نیست، بلکه نظریه بهتر آن است که شهید ثانی تلاش کرده مجموعه مباحث درایه‌ای موجود در شیعه را در قالب یک کتاب مستقل درآورد و در این کتاب، از دیدگاه‌های اهل سنت نیز استفاده فراوانی کرده اما تلاش داشته که مصطلحات را بومی‌سازی کند. شهید ثانی سه کتاب مستقل درایی تألیف کردند و با توجه به اشراف علمی شهید ثانی بر حوزه‌های علمی شیعه، کتب موجود تألیفی قبل کم‌رنگ جلوه داده شد و کم‌کم در

اذهان عموم این مطلب القا شد که مصطلح الحدیث در اهل سنت از تقدم زمانی بیشتری برخوردار است.

- در خصوص اقتباس درایة الحدیث شیعه از اهل سنت، باید اعتراف کرد که برخی از واژگان درایة الحدیث سنی، مورد استفاده علمای درایه شیعه نیز قرار گرفته است؛ در عین حال در همین واژگان هم نام، اصطلاحاتی وجود دارد که با وجود اشتراک در عنوان و قالب، از نظر معنا و کاربرد با همان اصطلاح هم نام اهل سنت یکسان نیستند؛ از سویی دیگر در درایة الحدیث شیعه، اصطلاحات خاصی وجود دارد که در درایة الحدیث سنی به چشم نمی خورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در بررسی فهرست شیخ طوسی و نجاشی عناوین فراوانی مرتبط با مباحث قواعد الحدیث به چشم می خورد که اکنون اثری از آن نیست. (برای نمونه نک: طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۲ و ۵۱۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۷ و ۴۴۷) و نیز آنچه از دوران پیشین موجود است، توجه به مباحث درایه‌ای در آغاز کتب اصولی شیعه می باشد. (برای نمونه نک: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹ و ۴۴؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۳-۱۴۳) و دیگر آنکه در کتاب *فهرستگان* نسخ خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، نسخه‌های خطی متعددی مربوط به پیش از شهید ثانی معرفی شده که هنوز تحقیق و چاپ نشده‌اند. (صدرایی خویی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۱۳ و ۳۶).
۲. گفتنی است که شیعه بودن حاکم نیشابوری مسئله‌ای اتفاقی نیست و تردیدهای جدی در این باره مطرح می شود. (نک: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۹۴)
۳. امکان دارد این شبهه به ذهن متبادر شود که مراد از مشهور و شاذ و یا نادر در کلام معصومین علیهم‌السلام معنای مصطلح امروزی درایة الحدیث نیست بلکه همان معنای لغوی آن‌ها مد نظر است. پاسخ این است که اصطلاحات مذکور در معنای کنونی خویش نیز ارتباط تنگاتنگی با معنای لغوی داشته و خیلی دور یا متباین با معنای اصطلاحی آن نیست.
۴. این روش در شیعه، تعریف و پشتوانه خاصی دارد که محدودیت مقاله، جای طرح آن را نمی گذارد.
۵. این اصطلاحات که بیانگر حدیث مرفوع می باشد، به وفور در اسناد مختلف این کتاب ارزشمند قابل مشاهده است.
۶. چند مرتبه از این اصطلاح در فقیه استفاده شده است؛ هر چند دقیقاً مطابق صحیح مصطلح امروزی در درایه نیست.

۷. برخی اصطلاحات جرح و تعدیل در کتب متقدمین به کار رفته که در کتب مشهور مصطلح الحدیث در عصر حاضر تعریفی برای آنها ارائه نشده است؛ از جمله این اصطلاحات، اصطلاح «الفاضل» است.

۸. به فرموده شهید در *الرعاية* این اصطلاح بیشتر در رابطه با پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود. (شهید ثانی، ۱۳۹۰ش، ص ۹۶) حاکم در *معرفة علوم الحدیث* در تعریف حدیث مسند و شرایط آن چنین آورده است: «المسند من الحدیث أن یرویه المحدث عن شیخ یظهر سماعه منه لسن یحتمله و كذلك سماع شیخه من شیخه إلى أن یصل الاسناد إلى صحابی مشهور إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و من شرائط المسند أن لا یكون موقوفا و لا مرسلا و لا معضلا و لا فی روایتة مدلس، وأن لا یكون فی إسناده أخبرت عن فلان و لا حدثت عن فلان و لا بلغنی عن فلان و لا رفعه فلان و لا أظنه مرفوعا و غیر ذلك ما ینفسد به.» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۷ و ۱۹) همان طور که می‌بینیم حاکم سماع را در حدیث مسند شرط دانسته است.

۹. شایان ذکر است که شاید در ابتدا به نظر برسد که این عبارت نیز دال بر اضطراب در سند است ولی با بررسی دقیق موضعی که شیخ آن را به کار برده، خلاف این مطلب اثبات می‌شود. (نک: طوسی، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۶۵ و ۶۶، باب *عَلَامَةُ أَوَّلِ یَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ*، ح ۱۳-۱۷)

۱۰. برای آگاهی بیشتر با الفاظ جرح و تعدیلی که شیخ طوسی از آنها استفاده کرده، به کتاب رجال ایشان مراجعه شود.

۱۱. شایان ذکر است که لفظ «أخبر» برای قرائت اصطلاح شده است. (نفیسی، ۱۳۹۱ش، ص ۳۰۲)

منابع

۱. آقابرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، تهران: کتابخانه اسلامیة تهران، ۱۴۰۸ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *فهرست ابن‌الندیم*، تحقیق رضا تجدد، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۴. امین، سید حسن، *مستدرکات أعیان الشیعة*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۵. انصاری، محمد حیاة، *فضائل أهل البيت علیهم السلام*، بی‌جا: به خط مؤلف، بی‌تا.
۶. بصری، احمد بن عبدالرضا، *فائق المقال فی الحدیث و الرجال*، تحقیق غلامحسین قیصریه‌ها، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۷. بهایی عاملی، محمد بن حسین، *الوجیزة فی علم الدراییة*، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۱۹ق.
۸. —، *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجویی*، تحقیق مهدی رجایی، تعلیق اسماعیل بن محمد حسین خواجویی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ش.

۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، بی تا.
۱۰. حافظیان بابلی، ابوالفضل، *رسائل فی درایة الحدیث*، قم: بی نا، ۱۳۸۲ش.
۱۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۲. خواجویی، محمد اسماعیل بن حسین، *الفوائد الرجالیه*، تحقیق مهدی رجایی، مشهد: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، قم: مرکز نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۵. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۶. سبحانی، جعفر، *الحدیث النبوی بین الروایة و الدرایة*، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۹ق.
۱۷. —، *اصول الحدیث و احکامه*، تحقیق مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۸۳ش.
۱۸. سید مرتضی، حسین بن علی، *الذریعة الی اصول الشریعة*، تحقیق ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۴۸ش.
۱۹. شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمن، *معرفة انواع علوم الحدیث (مقدمه ابن صلاح)*، تحقیق نورالدین عتر، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۸م.
۲۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الرعاية فی علم الدرایة*، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
۲۱. صبحی صالح، *علوم الحدیث و مصطلحه*، قم: رضی، ۱۳۶۳ش.
۲۲. صدر، حسن، *تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام*، تهران: اعلمی، ۱۳۷۵ش.
۲۳. —، *نهاية الدرایة*، تحقیق ماجد الغرابوی، قم: نشر المشعر، بی تا.
۲۴. صدرایی خویی، علی و همکاران، *فهرستگان نسخ خطی حدیث و علوم حدیث شیعه*، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، ۱۳۸۷ش.
۲۵. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲۶. —، *التوحید*، تحقیق هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ق.
۲۷. طباطبایی، سید عبدالعزیز، «نهج البلاغة عبر القرون»، نشریه *تراثنا*، شماره ۲ و ۳، رمضان ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۴-۱۸۸.

۲۸. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۹. _____، تهذیب الأحکام، تحقیق خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۰. _____، العدة فی أصول الفقه، قم: چاپخانه ستاره قم، ۱۴۱۷ق.
۳۱. _____، فهرست کتب الشیعة و أصولهم، قم: بی نا، ۱۴۲۰ق.
۳۲. عاملی، حسین بن عبدالصمد (والد شیخ بهایی)، وصول الأخیار إلى أصول الأخبار، تحقیق عبداللطیف کوه کمری، بی جا: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
۳۳. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، قاهره: دارالفضیلة، بی تا.
۳۴. غفاری، علی اکبر، دراسات فی علم الدراییة، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹ش.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۶. فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، بیروت: مؤسسة أم القرى للتحقیق والنشر، ۱۴۲۱ق.
۳۷. کاشانی، فیض، الوافی، تحقیق الحسینی ضیاء الدین، اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۶ق.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۳۹. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدراییة، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۵ش.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الأطهار، تحقیق جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۴۰۳ق.
۴۱. مدیرشانه چی، کاظم، درایة الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۴۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، مختصرة التذکرة بأصول الفقه، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۴۳. مؤدب، سید رضا، علم الدراییة تطبیقی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۱ش.
۴۴. میرداماد، محمدباقر بن محمد، الرواشح السماویة، تحقیق غلامحسین قیصریه‌ها و نعمة الله جلیلی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۴۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۳۶۵ش.
۴۶. نجمی، محمدصادق، أضواء علی الصحیحین، تحقیق یحیی کمالی البحرانی، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.
۴۷. نفیسی، شادی، درایة الحدیث، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱ش.
۴۸. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: بی نا، ۱۴۰۸ق.

□ ٢٥٦ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم، بهار و تابستان ١٤٠٠

٤٩. نیشابوری، حاکم، معرفة علوم الحدیث، تحقیق لجنة إحياء التراث العربی فی دار الآفاق الجديدة، بیروت: دار الآفاق الحدیث، ١٤٠٠ق.

٥٠. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ١، تحقیق محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، ١٤٠٥ق.